

## باسمه تعالی

**ملاک در کلمات شارع، مفاهیم عصر شارع است نه مصادیق عصر شارع..... ۱**

**موضوع:** تبادر / علائم وضع / مقدمه علم اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث هایی در استکشاف حقیقت \_هر چند در ذیل تبادر\_ مطرح شد؛ اما نکاتی به مناسبت، در استعلام معنا ذکر شد که اختصاص به تبادر نداشت و در تمامی علائم جاری بود.

بیان شد که ملاک در تشخیص معنای لفظ، تبادر نوعی است که اصل تطابق، اثبات می کند معنای متبادر شخصی همان معنای متبادر نوعی است و همچنین بیان شد ملاک فهم کلمات شارع، معنای لفظ در زمان شارع است و اصل ثبات و عدم نقل، اثبات تطابق بین معنای حاضر و معنای عصر ائمه در فرض شک می کند.

**ملاک در کلمات شارع، مفاهیم عصر شارع است نه مصادیق عصر شارع**

این بحث رکن و اساس در تمسک به ادله در مسائل مستحدثه است.

بیان مطلب: ملاک در حمل الفاظ، معنای معاصر شارع است نه مصادیق معاصر شارع، پس مصادیق جدید برای مفاهیم موجود در عصر ائمه، خارج از اطلاقات ادله شرعی نیستند؛ لذا اگر اطلاق دلیل شکل بگیرد \_یعنی متکلم در مقام بیان بوده و مقدمات حکمت تمام باشد\_ مفهوم شامل تمامی مصادیق می شود و به صرف اینکه مصداقی، در زمان ائمه نبوده است، مانع از تمسک به اطلاق نمی شود.

به عبارت دیگر همین که مفهومی در عصر ائمه وجود داشته باشد، ادله شرعی شامل تمامی مصادیق آن مفهوم می شوند؛ هر چند که در عصر شارع این مصداق، غیر موجود یا غیر ممکن به نظر بیاید؛ مثلاً حرکت سریعی مانند هواپیما که بالاتر از سرعت صوت است، در عصر ائمه شاید از محالات بوده اما مفهوم سفر و حرکت شامل این مصداق می شود و امتناع تحقق خارجی و عدم خطور این مصداق به ذهن واضع، مانع از صدق مفهوم نیست؛ زیرا ملاک در معنای لفظ، مصادیق ممکن به نظر واضع یا مستعمل نیست.

دلیل این مطلب این است که هر لفظی بر ذات معنا ملغی از قیود و خصوصیات و به نحو رفض القیود وضع شده است؛ و لذا به تصریح لغوی ها تمامی خصوصیات خارجی همراه معنا، خارج از ذات معنا است مثلاً انسان مفهومی دارد که تمامی خصوصیات ظاهری و.... از معنا و حقیقت انسان خارج است هر چند که وجود انسان در خارج منفک از قیود و تشخصات خارجی نیست. توجه به این نکته لازم است که گاهی مصداق جدید، به نحوی است که مفهوم نیز بر آن صادق نیست و یا صدق مفهوم بر آن مشکوک است که در این صورت تمسک به دلیل صحیح نیست؛ اما اگر مصداقی جدید برای همان مفهوم و همان حقیقت موجود شود، که صدق مفهوم بر آن روشن باشد و شبهه مفهومی در آن وجود نداشته باشد، تمسک به اطلاق دلیل در مصداق جدید صحیح است. پس معاصرت ذات معنا برای تمسک به روایات مهم است و در صورت وجود معنا در عصر ائمه، لفظ بر همان معنا حمل می شود و وجود یا عدم وجود مصداق، تاثیری در حمل لفظ ندارد و لفظ در فرض اطلاق و تمامی مقدمات حکمت، بر تمامی مصادیق\_ حتی مصادیق غیر موجود یا ممتنع الوجود به نظر مستعمل و یا واضح\_ حمل خواهد شد.

بله تمسک به اطلاق دلیل نسبت به مصادیق جدید، نیاز به جریان مقدمات حکمت دارد اما این مطلب اختصاص به مصادیق جدید ندارد و شمول دلیل نسبت به مصادیق عصر شارع نیز به تمامیت مقدمات حکمت نیاز دارد. مثلاً در لفظ سفر، مفهوم واحدی وجود دارد که در عصر ائمه مصادیق متفاوتی برای آن فرض می شده و راوی نیز از امام سوال پرسیده است که یک روز سفر با بقر چهار فرسخ و با شتر هشت فرسخ و با اسب بیست فرسخ می شود و ملاک در سفر یک روز، کدام یک است؟ امام در جواب سوال می فرماید: ملاک مسیر متعارف با شتر است که هشت فرسخ می شود و حضرت سفر یک روز را تعیین در شتر کردند و الا اطلاق دلیل اقتضای این دارد که سفر یک روزه به هر وسیله ای که باشد به همان لحاظ ملاک قرار گیرد.

اشکالاتی به این مطلب بیان شده است از جمله این که اطلاق دلیل نسبت به مصادیق غیر موجوده ممکن نیست؛ زیرا تقيید آن ممکن نبوده و یا اینکه اطلاق دلیل از مصادیق غیر موجوده منصرف است که به تمامی این اشکالات در مباحث تمهیدی المبسوط پرداخته شده و به همگی آنها جواب داده شده است مثلاً بیان شده است که انصراف اطلاقات به مصادیق موجوده انصراف بدوی است و حجیت ندارد؛ زیرا وجهی ندارد که لفظ «ماء» به آبی که در حال حاضر در برخی مکان ها کشف شده صادق نباشد.

بله اگر به جهت نبود مصداقی در زمان ائمه، در صدق مفهوم نسبت به این مصداق شبهه مفهومیه بشود، تمسک به اطلاق دلیل صحیح نیست و دلیل مجمل می شود؛ مثلاً صدق درهم به سکه های حاضر\_ هر چند که به آن درهم گفته شود\_ یا قطعاً تمام نیست و یا شبهه مفهومیه در آن وجود دارد و لذا تمسک به اطلاقات ادله درهم نسبت به سکه های جدید صحیح نیست و

همین گونه احتمال این وجود دارد که در مفهوم مادر، حمل و وضع شرط باشد همانگونه که مرحوم خویی با استدلال به آیه ﴿ان امهاتهم الا الاتی ولدنهم﴾ مادر را تنها نسبت به کسی که بچه را حمل کرده و وضع حمل نموده صادق می داند و زنی که تنها تخمک از او گرفته شده را مادر محسوب نمی کنند. پس نمی توان ادله را بر زنی که تخمک متعلق به او است، اما حمل و وضع حمل را دیگری انجام داده است، تطبیق نمود؛ زیرا لفظ «مادر» قطعاً یا حداقل احتمالاً بر کسی که صرفاً تخمک از او باشد، صادق نیست.

بنابر این توجه به این نکته مهم است که ملاک در کلمات شارع، مفاهیم موجود در زمان شارع است نه مصادیق موجود در زمان شارع؛ پس صرف نبود مصداقی در زمان شارع، مانع از اندراج مصداق در مفهوم عام نیست نه اینکه هر مصداق موجودی مندرج در مفاهیم سابقه باشند حتی اگر در شمول مفهوم نسبت به آن شک بشود.

### تسامح عرفی در مفهوم معتبر است نه تسامح در مصداق

معیار در مفاهیمی که الفاظ حمل بر آنها می شود، مفاهیمی است که به حسب مسامحات عرفی به ذهن می آید، یعنی ملاک در تشخیص معنا به سبب تبادر و... معنایی است که به ذهن عرفی می آید حتی اگر این مفهوم با مسامحه لحاظ شده باشد، یعنی ملاک در تشخیص معنا، مفاهیم عرفی لفظ است؛ مثلاً کلمه «دم» هر چند به لحاظ دقت عقلی، به رنگ خون نیز اطلاق می شود چرا که رنگ خون مشتمل بر ذرات ریز خون است؛ اما معنای «دم» به لحاظ عرفی در این موارد صادق نیست؛ زیرا نزد عرف، جرم مخصوصی برای صدق «دم» لحاظ شده است که در رنگ خون صادق نیست و یا «یک کیلو گندم» در مواردی که ده گرم خاک همراه آن است، نیز عرفاً وضع شده است و عرف هر چند که متوجه به وجود خاک در گندم می شود و خاک را گندم نمی داند اما تسامح در مفهوم نموده و یک کیلو گندم را بر این مورد حقیقتاً صادق می دانند؛ زیرا مفهوم عرفی یک کیلو گندم معنای واسعی دارد که شامل این موارد نیز می شود.

به عبارت دیگر معنای عرفی باید دقیقاً بر مصادیق تطبیق شود ولی نباید مسامحات موجود در معنا و مفهوم را الغاء نمود بنابر این معانی با مسامحات عرفی موجود در مفهوم، معتبر است؛ اما تسامح عرف در مصداق، حجت نیست مثلاً اگر «یک کیلو گندم» ده گرم کمتر باشد یعنی ۹۹۰ گرم گندم باشد، ممکن است به آن یک کیلو گندم اطلاق شود اما تسامح در تطبیق و مصداق صورت گرفته و در حقیقت عرف می گوید نسبت به این مقدار کم، اعتنا نکن، یعنی در حکم تسامح می شود و گفته می شود که در حکم به برائت، تسامح می شود و ۹۹۰ گرم به جای یک کیلو پذیرفته می شود.

به عبارت دیگر حکومتا و مجازا به ۹۹۰ گرم، یک کیلو گفته می شود. پس در این موارد، کلام عرف، بیان حکم است در حالی که احکام عرفی حجت نیست؛ زیرا هر چند که مفاهیم از عرف گرفته می شود اما احکام تنها از کلام شارع فهمیده می شود و یا از سکوت شرع استفاده حکم می شود به این صورت که از سکوت شارع، با استفاده از اطلاق مقامی، کشف حکم شرعی می شود؛ اما عرف تنها سلطان در وضع است نه سلطان در احکام پس مسامحات عرف در مفهوم، داخل در معنا و ملاک در ظهور است اما مسامحات عرف در تطبیق، در حقیقت بیان حکم به براءت بوده و حجت نیست.

شاهد این مطلب این است که عرف در تطبیق مفهوم، تسامح نموده و به ۹۹۰ گرم گندم یک کیلو می گوید اما در طلا اینگونه نیست و عرف نسبت به هر گرم طلا دقت داشته و تسامحا حکم به براءت نمی کند.

بنابر این این که به برخی از اعلام نسبت داده شده که مسامحات عرف در مصداق نیز حجت است، نسبت اشتباهی است؛ زیرا مراد ایشان از مسامحات در تطبیق، مسامحه در صدق به لحاظ تسامح عرف در مفهوم است و نباید بین مسامحه در تطبیق و مسامحه در صدق خلط شود چرا که مسامحه در صدق، مسامحه در مفهوم عرفی است اما مسامحه در تطبیق، در مواردی است که مفهوم کاملاً روشن است اما عرف در تطبیق مفهوم مشخص بر مصداق، مسامحه می کند.